

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲ جنوری ۲۰۱۵

شرح چند ضرب المثل کابلی

(قسمت دوم)

در قسمت اول بعد از ذکر کلیات، که حکم تمهید و مقدمه را داشت، چند مثل کابلی را آورده و به شرح مختصر آنها پرداختم. چون مثلها غالباً از فرهنگ عوام برخاسته اند، میسزد که در هیئت زبان محاوره و همان قسمی که از زبان مردم شنیده میشوند، ارائه گردند. ناگفته نماند، که بعضاً مثلها را در اشکال تحریف شده هم بر زبان می آرند و مجموعه های مختلف ضرب الامثال پر است، از چنین اشکال مُحَرَّف. درین سلسله مگر میکوشم، که حتی المقدور هیئت ثقه و اصلی آنها حفظ گردد. اینک چند مثل دیگر کابلی، که اکثرش محتاج به شرح نیست:

– اول فیلخانه بساز و باز در فکر فیل شو

شرح این مثل را از مثل بعدی میتوان گرفت

– اول خانه ره پر ارزن کو، باز فکر زن (اول خانه را پر ارزن کن، باز فکر زن)

این مثل را به شکل "اول خانه ره پر ارزن کو، باز فکر زن کو" هم نقل میکنند، مگر از نظر من همان حالت اولی ثقیه تر است.

– برادر برادر، حسابش برابر

حساب و کتاب در همه حالات باید روشن و حقانه باشد، حتی بین برادران.

– پنج انگشت باهم برادر است و برابر نی

– آگه آدم سر هر مورده گریان کنه، پلک و ابرو برش نیمانه

(اگر آدم سر هر مرده گریان کند، پلک و ابرو برایش نمی‌ماند)

- حساب به مثقال و بخشش به خروار

- تا زور نباشه، شرشم تیل نمیشه (... نباشد، ... نمیدهد)

شرح این مثل را هم میتوان از مثل بعدی گرفت

- از زور کاکاس که انگور ده تا کاس (از زور کاکاست، که انگور در تاکهاست)

- خانه خیر چل روز پیشتر خراب میشه (میشود)

- خر همو خر اس، پالانش نو شده (خر همو خر است، پالانش نو شده)

- خر همو س، که ده چارراهی هنگ بزنه (خر همو ست، که در چارراهی هنگ بزند)

- خر پوچاقه ده خاک مالیده میخوره (خر پوچاق را در خاک مالیده میخورد)

در مورد بدسلیقگی کسی بر زبان آورده شود.

- خدا دیرگیر و سختگیر اس (است)

- خیز موش تا دان غارش (خیز موش تا دهان غارش)

- روباه ده غار جای نمیشه، جارو ده دنبش (روباه در غار جای نمیشود، جاروب در دنبش)

تقریباً در مفهوم مثل بعدی

- خودشه ده ده جای نمیتن، میگه اسپمه ده خانه ملک بسته کنین

(خودش را در ده جای نمیدهند، میگوید اسپم را در خانه ملک بسته کنید)

- همه ره مار میخوره و ماره بقه کور (همه را مار میخورد و مار را بقه کور)

"خوردن" درینجا در دو معنی استعمال گردیده است، یکی این که کسی را مار بخورد؛ یعنی که بگزد. ولی وقتی که نوبت "بقه کور" یا "کوربقه" رسید، "خوردن" در مفهوم اصلیش مینشیند، چون کوربقه واقعاً مار را میخورد.

- آدم غریب و گوز برنجی

"گوز برنجی" مراد از گوزی ست، که محصول برنج و پلو و چلو و قابلی و امثالش باشد؛ و آدم غریب و بیچاره را کجا ماند که چنین بادی پرتافت کند؟؟؟

- سر کل و کلای بخل

عیناً به مانند مثل پشتو که :

"غریب بنه نه بنکاری، چه اغوندی بخل"

- زورش به خر نمیرسه، میزنه ده پالانش (زورش به خر نمیرسد، میزند در پالانش)

- ای گردک و دی گردک، بزنی ده سر شاگردک (ای گردک و ده گردک، بزنی به سر شاگردک)

هر گناهی که شود، ضعیفترین فرد را مسؤول میکشند.

- صورت گریان کرده و بخت نان خورده

این ضرب المثل زنان کابلی ست و مشعر بر آن که، بخت و طالع یک زن سرنوشتش را رقم میزند، نه حسن و جمال و صورت زیبای وی.

- جوی از مردی کم کو و فارغبال باش (جوی از مردی کم کن و فارغبال باش)

یعنی اگر کسی به اندازه یک جو هم غیرت و مردانگی را فراموش کرد، دیگر چیزی نیست که خاطر عطرش را بیازارد.

"بال" در زبان دری در دو مفهوم استعمال میگردد:

- یکی "بال" دری که معمولاً در پرندگان سراغ میگردد - مفهوم عام

- درینجا مگر مراد از "بال" عربی ست، که در معنای "خاطر و قلب و دل" است. پس "فارغبال" یعنی "آسوده خاطر". در زبان عربی "فارغ البال" گویند، که "فارغبال" در واقع صورت دری شده آن است.

- ما غریب، دوده غریب

یعنی ما که غریب و بیچاره هستیم، خوراک ما هم همان قسم مظلوم و مطابق حال ماست. به نظر میرسد، که "دوده" (به واو مجهول) از "دودی" آمده باشد، که کلمه پشتو و در معنای "نان" است. اصلاً "دوده جوار" و یا "دوده جوار" گویند، که مخفف آن همانا "دوده" است. بعض مردم "نان جوار" هم گویند. پوهاند داکتر محمد حسین یمین، استاد پوهنخی ادبیات پوهنتون کابل، "جوار" را حالت تخفیف شده "جواری" میدانند.

- همه ره نیم، ادی ره یو نیم (همه را نیم، ادی را یو نیم)

شجره این مثل را به مادری راجع میسازند، که سه بچه داشت و چون سر دسترخوان مینشستند، پیش روی هر پسر خود یک دانه نان میگذاشت و پیش روی خود هیچ. وقتی فرزندان ازش میپرسیدند، که مادر جان! پس تو چه میخوری؟؟؟

در جواب میگفت:

«خیر اس بچایم، شما بخورین، مه خاکه میخورم!!!»

(خیر است بچه هایم، شما بخورید، من خاک را میخورم!!!)

دل بچه ها هم به حال مادر میسوخت، و هرکدام نیم نان خود را پیش روی مادر میگذاشت. الحاصل که قسمت و نصیبه هر کدام از بچه ها نصف نان میبود، در حالی که مادر در تصرف یک و نیم نان می آمد.